



عزاداری کنسرتیزه

وارد که

می شوی، بسا هوای

بشدت گرفته‌ای مواجه هستی،

از دحام جمعیت، آلودگی شدید صوتی و

... احساس نفس تنگی می کنی و تازه بسا نگاهی

حیران به جمعیت اطراف، می خواهی موقعیت مکانی بسرای

خود تعریف کنی که برق‌ها خاموش می شود.

مردی جوان، با چهره‌ای از پیش طراحی شده، میکروفون را درون دهان خود

قرار می دهد، جماعت را به سکوت فرا می خواند، نفس‌ها در سینه حبس می شود. آرام و

شمرده با صدایی گرفته به سخن می آید، صدایش آید همی از آندوه دارد، اما وقتی که به سخنی به

چهره‌اش که از نور اطراف اتاق تاریک کمی روشن شده است، نگاه می کنی، احساس خشم و جنون را تو آمان

می بینی...

اتاق همچنان تاریک است که مرد جوان ناگهان فریاد می کشد:

«می خوام بیرمت کریلا... کنار ضریح شش گوشه... همه با هم... یا حسین...»

و بعد، ضریبی آهنگین و فریادهای سرشار از حس انتقام و سینه‌های چاک خورده‌ای که خود را در کریلا

می بیند و... دیگر هیچ!

مرد جوان با صدایی خشن دار - متال - فریاد می کشد، جماعت با او همراه می شوند، عده‌ای لباس‌ها را از تن جدا

می کنند، گویی همان پارچه‌ی پیراهنی، برای عرض ارادت به اسطوره‌هاشان مزاحمت ایجاد می کند؛ مرد جوان،

جمعیت را به شوری بیشتر فرا می خواند و با نیندگی زیر لب، از گرم شدن منبرش خرسند است... ریم سینه‌زنی،

آفتدر تند - راک - می شود که حتی مجالی برای ادای کامل کلمه‌ی «حسین» نمی ماند... «بسمین، حسین،

حوسین...»

فضایی بسته و تاریک، جماعتی عریان، بدن‌های سرخ شده و عرق کرده، چهره‌هایی سرشار از نفرت و شور...

...

سنت عزاداری برای ائمه و چهره‌های مذهبی، قدمتی صدها ساله در تاریخ اجتماعی ایرانیان دارد، اگر چه

بسیاری از مورخین، اصل عزاداری و برپایی مجالس تعزیه‌خوانی را به عهد ماقبل اسلام می دانند و شاهدی چون

«سوک سیاوش» را از درون اسطوره‌ها بیرون می کشند.

اما به هر شکل در سالیان اخیر عزاداری و اشک ریختن برای امامان (و کمتر پیامبران) و همچنین به پا داشتن

جلسات هفتگی روضه‌خوانی برای محبوبان مذهب شیعه، به یکی از مرسوم‌ترین عادات مذهبی تبدیل شده است.

اشک‌هایی که ریخته می شود و گناهکارانی که به امید

شفاعتی متافیزیکی، بر سر و سینه‌ی خود می زنند...

چه بسیار سیاستمداران هوشمند و یا قلدوران به

هوش و آداشته‌ای که با سوء استفاده از جو و

احساسات مذهبی مردمان عزادار، خود را به

آنچه نبوده‌اند، در ذهن خلق تبدیل کرده‌اند.

در میان ورق پاره‌های تاریخ سیاسی معاصر

ایران، اوراقی در مورد کاه پسر سر ریختن‌ها و

عزاداری‌های رضاشاه پهلوی و یا برپایی

مراسم‌های باشکوه عزاداری حسینی (ع) در دربار

ناصرالدین شاهی وجود دارد که شاهزادگان مست

خویش را پای منبر شیخ سلطنتی می نشاندند است. اگر چه در

کنار اندک خلایق دغل پیشه، بسیار مردم صادقی بوده‌اند که از روی عادت تاریخی برای آنچه «شوق حسین»

می خوانند و می خوانند به عزاداری پرداخته‌اند.

آنچه در این گزارش می آید، نه ارزش‌گذاری بر این مراسم‌هاست، بلکه پرداختن به سستی است که اکثریتی

غالب در ایران، در روزها و شب‌هایی در سال وقت خویش را روی آن گذاشته و هزینه‌های هنگفتی در کشور،

صرف تبلیغ آن می شود.

عزاداری‌های مدرن که در خود، حتی افسانه‌پردازی‌های گلخته را هم ندارد، سرشار از ایجاد شور و

هیجان‌های کاذبی است که کوچکترین مجالی را برای تفکر نسبت به آنچه اتفاق افتاده است به عزادار به خشم

آمده نمی دهد و یا حتی، آرامش روحی را به او باز نخواهد گردانید.

مطابق

آمارهای رسمی سال ۸۲،

بیش از ۵۰۰ هیئت مذهبی در شهر

مشهد وجود دارد و سهمیه‌ای که از سوی

دولت برای حدود ۲۰۰ هیئت مشهدی بسرای صرفاً

مخارج غذایی روز عاشورای این هیأت وجود دارد عبارت است

از: ۶۰۰ هزار کیلوگرم برنج، ۱۰ هزار کیلوگرم روغن، ۱۲ هزار کیلوگرم

گوشت و ۱۰ هزار کیلوگرم قند و ...

این آمار رسمی از هدایای دولتی به هیأت مذهبی مشهد است که تنها در روز عاشوراه

برای هر چه باشکوه‌تر گردانیدن آن روز خرج می شود.

بنابر گفته‌ی مسئول امور زیارتی شهر مشهد، شهرداری مشهد مساحتی بالغ بر ۱۲ هزار متر مربع را برای

نصب پرده‌ها و پوسته‌های عزاداری به هیئت‌های مذهبی اختصاص داده است که این رقم ۳ برابر مساحتی است

که ۲۱۴ کالبدی‌های انتخابات (۱) مجلس (۱) هفتم، در آن به معرفی خویش می پرداختند.

جالب‌تر اینجاست که در دهه‌ی اولی‌ی محرم، از مجموع ۷ شبکه‌ی رسمی و قابل دسترسی مستقیم ایران، در

هر روز بیش از ۱۰۰ ساعت برنامه مربوط با وادعی عاشورا پخش می شود و تمامی نهادهای رسمی، هر یک به

گونه‌ای به ترویج قرائت خاصی از محرم و عاشورا می پردازند و در این بین سیمای رسمی جمهوری اسلامی، با

پخش زنده انواع و اقسام مراسم عزاداری، می خواهد بگوید که اساساً عزاداری - به هر شکل و شیوه ممکن در

رفتارهای مختلف عزاداران و هر نوع مهمل گویی (برخی) مدآحان - مورد تأیید و تأکید مستقیم است.

در کنار این آمار آنچه شاید کمتر جلب توجه کند، تغییر محتوای شاعر مذهبی بعد از ۲ دهه از انقلاب سال

۵۷ ایران است. هر عزاداری‌های مدرن کنونی، دیگر حرفی از ظلم نیست و تنها مدح مظلوم مورد توجه است و

ظالمان آفتدر اسطوره‌های هستند که عزادار به جای بیدار شدن و ایجاد انگیزه در درون، برای مقابله با ظالم،

ترجیح می دهد به سر و صورت خویش بکوبد و اعتراف کند که جز این کاری از دستش بر نمی آید.

اینجاست که حسین قیام‌گرو، تبدیل به حسین مظلوم و زخمی و سبز دست داده‌ای می شود که - به روایت

یکی از مداحان مراسم عزاداری مهدیه تهران - در میدان نبرد، سرگرم جمع کردن سنگ‌ریزه و خار از زمین

می شود تا با پای فرزندان و همسران اسیر شده فرو نرود.

مردان عزادار اثری فطری مقابله با ستم خود را صرف سینه‌زنی و گریه و زاری‌ها می کنند و زنان وقت‌های

بسیاری را صرف شرکت در مینگ‌های خنکی یا همان روضه‌خوانی‌های مذهبی می نمایند.

برنامه‌ریزان نامرئی کشور، که به خوبی از جوان بودن کشور و پتانسیل‌ها و انرژی‌های نهانی آنان آگاهند و از

سوی دیگر، با ایجاد محدودیت‌های مختلف سیاسی -

اجتماعی و جلوگیری از تأمین عاطفی، این

هیجان‌های غریزی را به آستانه‌ی انفجار

رسانیده‌اند، سعی دارند تا با تخلیه‌ی هیجانات، از

طریق برپایی مجالس عزاداری «محرک» و

همچنین ارضاء حس انتقام‌جویی و کینه‌ورزی،

بسا القای مفاهیم تاریخی - مذهبی، جلوی

فریادهای هدف‌دار و سازمان یافته را گرفته و

کانالها و مضامین گروه شدند جوانان را کنترلی

مذهبی کنند. هیأت عزاداری و دسته‌های سینه‌زنی،

اگر چه گروه شدند و اجتماعی شدند مردمانی نالان را

تسهیل می کنند، اما در خود، هیچ ارزش نوینی را ندارد و

برنامه‌ریزان نامرئی کشور، که به خوبی از جوان بودن کشور و پتانسیل‌ها

و انرژی‌های نهانی آنان آگاهند و از سوی دیگر، با ایجاد محدودیت‌های

مختلف سیاسی - اجتماعی و جلوگیری از تأمین عاطفی، این هیجان‌های غریزی

را به آستانه‌ی انفجار رسانیده‌اند، سعی دارند تا با تخلیه‌ی هیجانات، از طریق برپایی

مجالس عزاداری «محرک» و همچنین ارضاء حس انتقام‌جویی و کینه‌ورزی، با

القای مفاهیم تاریخی - مذهبی، جلوی فریادهای هدف‌دار و سازمان یافته را

گرفته و کانالها و مضامین گروه شدند جوانان را کنترلی مذهبی کنند

گفت‌وگوهای جهانی را نیز از خود دور می کند.

وقتی که منبرها، جای رسانه‌ها را می گیرد و مداحی‌ها، جایگزین مطالعه‌ی آزاد می شود، وقتی که

سازمان‌دهی‌های مدرن جای خود را به دور هم جمع شدن‌های توده‌وار می دهد و فریادها و گفت‌وگوهای عقلایی

هدف‌دار، در مقابل فریادهای احساسی - مذهبی حذف می شود، آن‌گاه است که می‌بایست در مورد آمارهای

کمک به هیئت‌های مذهبی توسط دولت، تأمل نمود.

...

... و عزاداری‌های پاپ همچنان مشتری‌های خود را جذب می کنند...